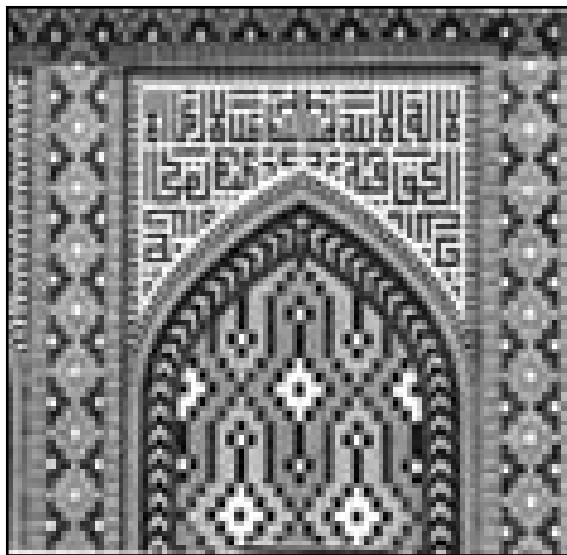


# اندر ادب آموختن لقمان



«نقی بیگانه با علم و انصاف» یا  
«پاسخی بیگانه با علم و انصاف به  
نقی علمی و منصفانه»؟

۰ دکتر علیرضا هدایی

لقمان را گفتند: «ادب از که آموختی؟ گفت: «از بی ادبان. آنچه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از آن پرهیز کردم.» عیسی مسیح (ع) برگروهی از یهودیان می گذشت. بدین گفتن، اما او بدانان نیک گفت. گفتن: بد می گویند و تو نیک می گویی؟ گفت: «از هر کس همانچه در اوست برون می تراوید.» و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً.

\*\*\*

اینجانب در شماره ۴۳ کتاب ماه دین نقی بر کتاب «ترجمه‌ی مفاهیم بنیادی قرآن مجید» نوشته سرکار خانم طاهره صفارزاده نوشته بودم. نقی من بیانی کاملاً علمی و دور از اهانت داشت، اما سرکار خانم صفارزاده «آننه گر نقش تو بنمود راست، خود شکن آینه شکستن خطاست» را ناشنیده گرفتند و از آنجا که تمامی اشکالات من - که آنهم صرفاً به گونه گزینش تصادفی، با ورق زدن چند صفحه کتاب و نه تمامی آن مطرح شده بودند - وارد بود و پاسخی برای آنها نداشتند در «به اصطلاح پاسخ خویش» به جای پاسخ دادن، به توهین و ناسزاگویی پرداختند. در نقد من از مجموعه ۹ ستون مجله (۸ + ۲ نیم ستون) آنچه صرفاً به بیان اشکالات - با پرهیز تام از

عبارت پردازی و سخنان روزنامه‌ای - پرداخته است ۸ ستون کامل بوده، در حالی که از ۸ ستون پاسخ ایشان ۴ ستون - آن هم مملو از عبارت پردازیهای غیرعلمی و سخنان روزنامه‌ای - به پاسخ اختصاص دارد و آن هم با نادیده گرفتن آن همه اشکال و تنها با اشاره به چند نمونه کوچک از اشکالات متعدد ذکر شده در هر مورد. بقیه مقاله ایشان یا بازگویی عین مطالب و ادعاهای چاپ شده در مقدمه کتاب خودشان است، یا نوشتن جملات طولانی در باب مسائل کلی ترجمه و نه آنچه من در مورد کتاب ایشان گفته بودم. در این میان از افزودن به سخنان من یا کاستن از (و درواقع تحریف) آنها، که به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهیم کرد، نیز درین نورزیده‌اند.

آنچه در ابتدای سخن خویش آورده‌ام منش مرا در خصوص پاسخ دادن تبیین می‌کند، و جواب ایشان را «خاموشی» می‌دانم. اما برای آنکه پاسخ ندادن را حمل بر صحبت سخنان خود نکنند، به موارد زیر اشاره می‌کنم و از خوانندگان محترم می‌خواهیم که با مراجعه به نقد من صحبت و سقم سخنان ایشان را مورد بررسی قرار دهند.  
۱. بند ۴ به بعد ص ۶ مقاله ایشان اختصاص به تکرار همان سخنانی

نمونه تعلیم فرموده... ص ۶، ستون اول، س ۲۶) غرقه در جهل مرکب خویش این نکته القابی زبان عربی را ندانسته‌اند که حکیم بر وزن «غیل» صفت مشبه است که برای بیان ثبوت و دوام به کار می‌رود. آنچه از این خصوصیت برخوردار است صفت «حکمت» است نه «حکم‌دهنگی»، و به همین جهت است که در عربی برای حکم‌دهنده «حاکم» (اسم‌فاعل) به کار می‌برند.

صرف نظر از نادرستی واضح این ترجمه، ترجمة حکیم به «حکم‌دهنده» در آیه مورد بحث من در نقد خویش (آیه مربوط به زکات) و آنچه ایشان در مقاله خود آورده‌اند عاری از بالغت است. معنای درست این است که حکم خداوند «به آنچه حکم فرموده» براساس علم و حکمت است نه گزارف و بدون مصلحت.

۴. گفته‌اند: «باز هم از اعجاز عربی دانی ایشان این است که گفته‌اند بجای Ar-Rahman باید در انگلیسی نوشته شود Al-Rahman». (ص ۶، ستون اول، س ۳۴).

اولاً - اشکال من در باب بازنویسی کلمه «الرحمان» به انگلیسی است و ربطی به دانستن یا ندانستن زبان عربی ندارد.  
ثانیاً - هرگز که به درستی یک زبان خارجی می‌داند آگاه است که در هر زبان قواعد مخصوصی برای بازنویسی کلمات خاص وجود دارد. قواعد زبان انگلیسی و روش عملی تمامی انگلیسی زبانهایی که کلمات اسلامی را به این زبان باز نوشته‌اند این بوده است که در بازنویسی این کلمات شمسی یا قمری بودن حرف اول کلمه را نادیده بگیرند.

ثالثاً - در زبان عربی «ال» در ابتدای بسیاری از کلمات می‌آید. اگر قرار بود این نشانه در نوشتن تغییر کند باید (۱) در قرآن نیز چنین عمل می‌شدو به جای «الرحمن» و «الشمس» می‌نوشتند «ارحمن» و «اشمس» و (۲) به جای «ال» در مورد حروف شمسی چهارده نشانه ارشاد و... در زبان عربی وجود می‌داشت.

۵. گفته‌اند: «منتقد از شدت شتابزدگی در ابراز معلومات...» (ص ۶، ستون دوم، س ۲۲ به بعد).

در اینجا سرکارخانم صفارزاده فراموش کرده‌اند که در کتاب خود صریحاً گفته‌اند: «البته برخی مترجمان انگلیسی والدین ترجمه کرده‌اند؛ اما نه پدران درست است و نه والدین بلکه پدر ترجمه‌ی صحیح شرعی و طبیعی است.» (ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، ص ۳۶) دوگانه‌گویی بین صراحت، و جاہل‌انگاری خواندن گان تا بدین حد؟

۶. گفته‌اند: «کجای نعمت بخشندۀ معنی مبالغه دارد؟ نکند ایشان جای صفت مشبهه و صیغه مبالغه را عوضی گرفته‌اند.» (ص ۶، ستون دوم، س ۳۳).

ایشان در کتاب خود گفته‌اند: «پس رحمان باید نعمت بخشندۀ معنی و ترجمه شود نه بخشندۀ تنها زیرا در اینصورت، نه تنها کثرت نعمت که برای صیغه‌ی مبالغه حق است توصیف نشده، بلکه خود نعمت هم از قلم افتاده است.» (ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، ص ۳۰) می‌بینید که سخن ایشان بهوضوح و صراحت نشان می‌دهد که صیغه مبالغه به «رحمن» بر می‌گردد نه «نعمت بخشندۀ» و ایشانند که (چنانکه در نقد خود



دارد که در کتاب خویش در مورد ترجمة اسماء الله نوشته‌اند و من در نقد خود به تفصیل به تبیین نادرستی آنها پرداخته‌اند. آنچه در اینجا می‌افزایم این است که ایشان اسم را که در «اسماء الله» و «اسم به عنوان قسمی فعل و حرف در اقسام کلمه» به گونه مشترک لفظی به کار می‌رود با یکدیگر خلط کرده‌اند. هر کوک دستانی نیز می‌داند که در جمله «گل زرد خوشبو» کلمه «خوشبو» صفت دوم گل است نه صفت زرد.

۲. گفته‌اند: «منتقد محترم که مترجم را به ریشه‌یابی علل عدم سوادآموزی قرائی فراخوانده‌اند باید...» (ص ۶، ستون اول، بند ۲). این یکی از موارد استناد برخی سخنان که نگفته‌انم به من است. من در کجای نقد خویش چنین فراخوانی داشته‌ام؟

۳. گفته‌اند: «ایشان [منتقد] که متأسفانه...» (ص ۶، ستون اول، بند ۵). گرچه من در نقد خود برای بیان نادرستی این سخنان «بیش از اشاره» سخن گفته بودم، باز هم ایشان را کفایت نکرده و با ادعای علم‌آموزی مستقیم از خود خداوند (با این سخنان که: «یعنی آن ذات قادری که می‌فرماید علم‌الانسان ما لم یعلم به این بندۀ کوچک خود نیز از طریق این

مایه شگفتی است که ایشان جمله «چونکه ال...» را به من بسته‌اند و آنگاه در مقام پاسخ بدان بر آمده‌اند! (و البته این تنها مورد از این دست نیست) مراجعه به نقد من به روشی نشان می‌دهد که این کلمات - و حتی مضمون آن - مطلقاً در سخنان من وجود ندارد.

۱۲. گفته‌اند: «تأیید این عزم الهی با تکرار آیات ۱۷، ۲۳، ۳۲، ۴۰ در سوره مبارکه قمر حکم را واجب معرفی فرموده.» (ص ۷، ستون دوم، س ۱۶).

فتوای ایشان به وجوب به سبب تکرار شدن ایه «ولقد یسرا القرآن للذکر فهل من مذکور» باب جدیدی در چگونگی استنباط احکام فقهی از قرآن است، که ظاهراً چون ایشان خود را مشمول «پختص برحمته من یشاء» می‌دانند (ص ۷، ستون دوم، س ۲۷) و «برای دقیقی که خداوند منان نصیبیان فرموده شکرگزار بوده‌اند» (ص ۶، ستون اول، س ۲۶) علاوه بر باب جدیدی که قبل‌اً در معارف الهی گشوده بوده و با ترجمه کردن «الخبر» به the Informed the خدای واجب الوجود و علم بی‌نهایت را «آکاه شده به توسط کسی» خوانده بودند (در این خصوص، بنگرید به نقد اینجانب) اکنون در احکام نیز از این اختصاص الهی بهره‌مند شده و دنیای فقه را به این کشف تابناک منور فرموده‌اند.

۱۳. در پایان یادآوری می‌کنم که در عین ناآشنا بودن با الفبای زبانهای عربی و انگلیسی، تراشیدن قواعد و معانی جدید برای کلمات این دو زبان و آن را «ظیرهای علمی» خواندن (ص ۴، ستون اول، بند ۲) گزافه‌گویی شاعرانه است که در بازار شعر خریدار دارد نه در بازار علم. (صرف‌نظر از اینکه توجه به مناسبت ذکر برخی از اسمای خداوند در پایان یک آیه از میان همه اسماء آن حضرت، کشف جدیدی نیست که ایشان کرده باشد بلکه در نخستین تفاسیر نیز به چشم می‌خورد.) آشنایان با کار علمی می‌دانند که در متن علمی نه فقط جملات، بلکه کلمات نیز باید صحیح، دقیق، ضروری، و دارای توجیه باشند و اگر کسی سخنानی فاقد این خصوصیات بر زبان راند و آن را علمی بخواند عوام‌فریبی کرده است.

از سوی دیگر، آشنایان با قرآن - و نه مدعاوین این امر - به خوبی می‌دانند که نکره یا معروفه بودن کلمات، ترکیب و ترتیب آمها، بودن یا نبودن یک حرف (مثلًا «و»)، و... دریاهایی از متنا در خود دارد که باید به دقت در ترجمه موردنظر قرار گیرند تا حتی الامکان به متن قرآن نزدیک باشد. نام این امر «دقت علمی» است نه «جزئی پردازی و خردگیریهای غیرمنطقی» و این دقتش را چنین لقب دادن (ص ۳، ستون اول، س ۷) ناشی از بیگانگی کامل با کار علمی است.

والسلام علينا و على عباد الله الصالحين

گفته بودم) به علت شدت عربی‌دانی صفت مشبهه را صیغه مبالغه تلقی کرده‌اند.

۷. گفته‌اند: در شناخت حرف تعريف the باید بدانند که...» (ص ۷، ستون اول، س ۶).

ایشانند که باید بدانند the مطلقاً چنین معنای ندارد و مثالی که زنده‌اند صرفاً ب این معنای است که آقای هریس داشتمند مهم و مشهوری است و نه «بی‌بدیل». (بنگرید به: Oxford Advanced Learner's Dictionary، واژه the، شماره ۱۵).

۸. گفته‌اند: «نzed هر مبتدی زبان انگلیسی این موضوع روشن است که در نقل قول قبل از گیومه کولون یا دو نقطه گذاشته می‌شود.» (ص ۷، ستون اول، س ۱۱).

آچه هر مبتدی نیز می‌داند و با گشودن هر صفحه یک کتاب معتبر انگلیسی به وضوح به چشم می‌خورد (و من در نقد خود به تفصیل آن را توضیح داده‌ام) این است که در زبان انگلیسی در نقل قول پیش از نشانه نقل قول (که در انگلیسی «گیومه» نامیده نمی‌شود) از کاما استفاده می‌شود نه کوئن (که ایشان از شدت انگلیسی‌دانی آن را کولون خوانده‌اند). بنگرید به: واژه colon، نیز پیوست شماره ۳ همان دیکشنری. می‌بینید با اینکه آگاهشان کرده بودم باز هم در نیافرته‌اند، و این حاکی از آن است که تاکنون حتی یک صفحه از یک کتاب معتبر انگلیسی را نیز نگشوده‌اند.

۹. گفته‌اند: «آخرین اظهار نظر شگفتانگیز منتقد در باره verse است.» (ص ۷، ستون اول، س ۱۴ و ۱۶ بعد) اولاً - من در باره verse ۵ نکته گفته بودم که ایشان - چنانکه در مقدمه سخن خویش نیز بدان اشاره کردم - تنها به یک مورد، و آن هم به گونه نادرست، پرداخته‌اند.

ثانیاً - ایشان در اینجا نیز دوباره همان سخن غیرعلمی را تکرار می‌کنند که: «در تمام ترجمه‌های انگلیسی تا امروز همه جا Verse معادل آیه قرآن داده شده» درحالی که من در نقد خویش گفته‌ام: «اولاً در کدام ترجمه انگلیسی به جای آیه Verse به کار رفته است که می‌گویند تا این زمان همه جا...؟ در صفحه بعد همین ادعا چهار ترجمه انگلیسی آورده‌اند که هیچ یک آیه را به Verse ترجمه نکرده‌اند.» (بنگرید به: کتاب ماد دین، شماره ۳، ص ۷، ستون دوم، س ۷). می‌بینید با اینکه من به ۴ مورد نقض در همان کتاب خود ایشان اشاره کرده‌ام باز هم به خود نیامده و عین همان ادعای نادرست را دوباره تکرار کرده‌ام.

۱۰. گفته‌اند: «ایشان [منتقد] نمی‌دانند که the Knowing یا the Knower یعنی دانای مافوق، دانای اصلی...» (ص ۷، ستون اول، بند ۱۰).

ایشان باید بدانند که این ترکیبها در انگلیسی مطلقاً چنین معنای نمی‌دهد و آنچه گفته‌اند بستن یک معنا به زبان انگلیسی است (بنگرید به: ارجاع بند ۶).

۱۱. از نقد من چنین نقل کرده‌اند: «کاربرد Allah در ترجمة انگلیسی در برابر... بی مورد است چونکه ال علامت معرفه جزو نام مبارک الله نیست...».